

مسئولیتی تاریخی برای ثبت یک وداع ملی



شکیبا افخمی راد| مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب که قرار است در روزهای آینده در مشهد و چند شهر دیگر برگزار شود، بی تردید یکی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران خواهد بود؛ رویدادی که صدها دوربین برای ثبت لحظات مختلف آن روشن خواهد شد. اما آیا ثبت چنین واقعه ای فقط به معنای تصویربرداری از جمعیت و مراسم است؟ آیا انبوه تصاویر، خودبه خود به حافظه تاریخی یک ملت تبدیل می شوند؟ محسن اسلام زاده، مسعود زارعیان و محمد مهدی خالقی، سه مستندساز مشهوری، در گفت وگو با ما به این پرسش ها پاسخ داده اند. آن ها همچنین درباره الزامات، دغدغه ها و فرصت های مستندسازی در این وداع ملی صحبت کرده اند.



- قدم اول؛ داشتن قصه و روایت



تأکید بر اهمیت تاریخی مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب، می گوید: ما با یک رویداد بزرگ ملی و در عین حال یک پیچ تاریخی روبه رو هستیم، اتفاقی که باید به درستی و از زوایای مختلف ثبت شود. طبیعی است که بسیاری از مستندسازان هم احساس مسئولیت می کنند و دوست دارند در ثبت این واقعه نقش داشته باشند، اما نگرانی من این است که برخی، قصه و روایت را فراموش کنند و بدون ایده مشخص سراغ دوربین بروند. به نظر او، اگر فیلم سازی ایده مشخصی ندارد، بهتر است دوربینش را روشن نکند و مانند باقی مردم در مراسم حضور داشته باشد. این فیلم ساز ادامه می دهد: در چنین رویدادهایی یک بدون فکر و سوژه مشخص فیلم برداری کنیم، حاصل کار چیزی جز مجموعه ای از پلان های عمومی و تکراری نخواهد بود؛ تصاویری که ماندگار نخواهند شد. اسلام زاده که باور دارد مستندسازی چنین مراسمی باید بر پایه روایت شکل بگیرد، بیان می کند: اگر می خواهیم اثرمان برای آیندگان باقی بماند، باید پیش از آغاز مراسم، قصه و شخصیت های خود را پیدا کرده باشیم. لازم هم نیست همه فیلم مان به مراسم تشییع اختصاص داشته باشد؛ ما می توانیم بخش بزرگی از روایت

را خارج از مراسم پیش ببریم و از مراسم تشییع فقط چند پلان داشته باشیم. این مستندساز با اشاره به تنوع نگاه هادر ساخت مستند، می گوید: این تنوع اتفاق خوبی است. به نظر من حتی اگر چند مستندساز روی یک سوژه مشترک کار کنند، تفاوت زاویه نگاه آن ها باعث تولید آثار متفاوت خواهد شد. نکته مهم، داشتن ایده است. اسلام زاده باور دارد سوژه های فراوانی برای روایت وجود دارد؛ از مهمانان خارجی و پیروان ادیان مختلف گرفته تا کسانی که از نقاط دور کشور برای شرکت در مراسم می آیند یا تجربه و خاطره ای ویژه از رهبر شهید انقلاب دارند. به گفته او، هرکدام از این افراد می توانند محور یک روایت انسانی باشند و همین روایت هاست که یک مستند را ماندگار می کند. اسلام زاده در پایان، مهم ترین موضوعی را که باید در این مراسم ثبت شود، احساس مردم می داند. او می گوید: خیلی از حکام کشورهای مختلف با شکوه می آیند و غریبانه می روند، اتفاقی که نشان دهنده نارضایتی مردم از آن هاست. اما آنچه ما پیش تر در مراسم تشییع حضرت امام (ره)، شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید آیت... رئیس شاهد بودیم، حضور و احساس مردم بود. در مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب نیز همین خواهد بود. از همین رو مهم ترین چیزی که باید ثبت شود، حزن، دل بستگی و حضور مردم است؛ حضوری که نشان دهنده رضایت مردم از رهبرشان است.

- ضرورت ثبت تصاویر خلافتان



مسعود زارعیان، مستندساز، باور دارد مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران خواهد بود و ثبت آن فقط یک مأموریت رسانه ای نیست، بلکه مسئولیتی تاریخی برای مستندسازان به شمار می رود. او با اشاره به تجربه تشییع پیکر حضرت امام خمینی (ره) می گوید: در سال های اخیر انواع مراسم مهم را تجربه کرده ایم؛ از تشییع حضرت امام (ره) گرفته تا مراسم شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید آیت... رئیس. تصاویری که از این گونه مراسم ثبت و ماندگار شد، امروز بخشی از حافظه جمعی مردم ایران است و نسل های بعد نیز این رویداد ها را از دریچه همان تصاویر خواهند شناخت. زارعیان با تأکید بر اینکه موقعیت امروز کشور، اهمیت مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب را دوچندان می کند، یادآور می شود، این مراسم در فضایی برگزار می شود که جامعه ایران ماه هاست روزهای دشواری را پشت سرگذاشته و هنوز آثار آن بر فضای عمومی کشور سایه انداخته است.

او ادامه می دهد: مردمی که در این مراسم شرکت می کنند، همان مردم مبعوث هستند که در ماه های گذشته چهره شهرهای کشور را تغییر داده اند و حالا قرار است در یک وداع تاریخی شرکت کنند. همین مسئله و بغضی که بیش از صد روز است در گلوئ تک تک مردم ایران باقی مانده است، حال وهوای این تشییع را با همه مراسم گذشته متفاوت می کند. زارعیان شخصیت رهبر شهید انقلاب را یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در شکل گیری این حضور گسترده مردمی می داند و بیان می کند، با توجه به جایگاه ایشان در تاریخ معاصر و ایستادگی شان در برابر ابرقدرت ها و استکبار جهانی، طبیعی است که این مراسم فقط

یک رویداد داخلی نباشد و نگاه بسیاری از مردم و رسانه های جهان نیز متوجه آن باشد. این مستندساز با تأکید بر نقش مستندسازان در ثبت چنین لحظه ای، می گوید: مستندساز در وهله اول باید یک مشاهد گر خوب باشد. او باید بتواند واقعیت را ببیند، آن را تحلیل کند و با زبان سینما برای آیندگان روایت کند. به گفته زارعیان، در این مراسم صدها دوربین روشن خواهد شد، اما همه این تصاویر ماندگار نخواهند شد. او که باور دارد آنچه در ذهن مخاطب باقی می ماند، نگاه خلافتان فیلم ساز است، بیان می کند: هر مستندساز باید زبان شخصی خود را پیدا کند. اگر همه فقط به ثبت نماهای عمومی از جمعیت بسنده کنند، اتفاق تازه ای رخ نخواهد داد. هنر مستندساز این است که از دل یک رویداد مشترک، روایت منحصر به فرد خود را پیدا کند. زارعیان با بیان اینکه حتی برخی منتقدان رهبر شهید انقلاب نیز این واقعه را رویدادی تاریخی می دانند، می گوید: بسیاری از فیلم سازان با گرایش های مختلف، دوربین های خود را آماده کرده اند تا مراسم تشییع را ثبت کنند و همین نشان می دهد که با یک واقعه استثنایی روبه رو هستیم.

- ثبت هنرمندانه مراسم در کنار پخش زنده



محمد مهدی خالقی، مستندساز، نیز بر این باور است که در نخستین گام، برنامه گروهی که می توانند بخش هایی از مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب را به صورت هنرمندانه ثبت کنند، مستندسازان هستند و دیگر هنرها در مراحل بعدی می توانند به این واقعه مهم بپردازند. او ادامه می دهد: رسانه ملی وظیفه پوشش زنده مراسم را بر عهده دارد، اما ثبت ماندگار این رویداد، وظیفه مستندسازان در حوزه فیلم و عکس است. خالقی با اشاره به تجربه مستندسازی مراسم تشییع حضرت امام خمینی (ره) می گوید: آن تجربه نشان داد که اگر یک رویداد تاریخی به درستی مستندسازی شود، سال ها بعد نیز ارزش خود را حفظ خواهد کرد. هنوز هم مستندی که توسط گروهی از فیلم سازان از آن مراسم ساخته شده، مهم ترین مرجع تصویری از مراسم تشییع امام (ره) است. او باور دارد در مقایسه با انواع مراسم سال های گذشته، امروز آمگای بیشتری برای سامان دهی مستندسازان وجود دارد. به گفته این مستندساز، جلسات ماهگنگی و برنامه ریزی برای صدور مجوزها صورت گرفته که نشان می دهد تجربه های گذشته مورد توجه قرار گرفته است. خالقی یکی دیگر از دغدغه های خود را کم توجهی به ظرفیت مستندسازان بومی، به ویژه در مشهد، بیان می کند و ادامه می دهد: فیلم سازان هر شهر، شناخت دقیق تری از فضای اجتماعی، جغرافیا و سوژه های آن منطقه دارند. به همین دلیل انتظار می رود در چنین رویدادهایی از ظرفیت آن ها بیش از گذشته استفاده شود. وی باور دارد پوشش مراسم باید براساس تقسیم کار انجام شود تا همه اقشار اجتماعی، مسیرهای مختلف و روایت ها متنوع دیده شوند. او بیان می کند: لزومی ندارد همه یک موضوع را ثبت کنند. اگر هماهنگی مناسبی میان گروه ها شکل بگیرد، می توان از تکرار جلوگیری کرد و در عوض، تصویری جامع تر از این مراسم به دست آورد.

این مستندساز در پایان، با اشاره به کمبود حمایت مالی از پروژه های مستند، می گوید: ممکن است فیلم های کوتاه و شخصی با انگیزه فردی در مراسم تشییع ساخته شوند، اما تولید آثار بزرگ و ماندگار بدون حمایت مالی بسیار دشوار است.

امیدوارم در کنار توجه به پوشش زنده تلویزیونی، زمینه تولید مستندهای فاخر و هنری نیز فراهم شود. آثاری ماندگار که سال ها بعد بتوانند روایتگر یکی از رویداد های مهم تاریخ معاصر ایران باشند.

آیین وداع و مسئولیت معناساز هنر

شود. ظرفیت تمدنی این مراسم دقیقاً در همین نقطه است. تمدن، تنها با نظریه و سیاست و ساختار ساخته نمی شود؛ تمدن نیازمند حافظه، نماد، روایت، آیین و زبان مشترک است. امام شهید سال ها از افق تمدن نوین اسلامی سخن گفت؛ افقی که بدون انسان مؤمن، جامعه امیدوار، هویت مقاوم و قدرت روایتگری شکل نمی گیرد. تشییع ایشان در مشهد، می تواند یکی از آن لحظه هایی باشد



نژادشهرت و مقامات فرهنگی

که این مفاهیم از سطح گفتار به سطح تجربه عمومی مردم می آید. مردم در خیابان، در صحن، در مسیر وداع، در اشک و سکوت و شعار، یک مفهوم تمدنی را زندگی می کنند. هنر باید همین تجربه زیسته را از زوال و فراموشی نجات دهد. نسبت این آیین با هنر رضوی، نیز اگر درست بیان شود، روشن است. هنر رضوی فقط بازنمایی گنبد و ضریح و کتیبه و کتیور نیست؛ هنر رضوی هنری است که از نسبت با حرم، زیارت، خدمت، کرامت، ولایت و حضور مردم

تجسمی باید از این واقعه، نشانگان تازه ای بسازد؛ نشانه هایی که نه مصرف تبلیغاتی داشته باشند و نه گرفتار شعارزدگی شوند، بلکه بتوانند در حافظه بصری نسل ها باقی بمانند. حتی هنر شهری و معماری یادمانی در این میان، مسئولیت دارند. مسیر تشییع، محل تدفین، فضاها، مکت، کتیبه ها، نشانه های محیطی و روایت بصری پیرامون این واقعه باید با فهم عمیق طراحی شوند. اگر این کار با شتاب و سطحی نگری انجام شود، شهر فقط محل وقوع مراسم خواهد بود، اما اگر با اندیشه هنری و تمدنی همراه شود، مشهد خود به متن زنده این واقعه تبدیل می شود. بنابراین، بهره مندی تمدنی از این آیین یعنی تبدیل آن به یک سرمایه پایدار فرهنگی؛ ارزشی دقیق، روایت های هنری، آثار فاخر، نشانه های شهری، ادبیات آیینی، مستند های تحلیلی و پروژه های میان رشته ای. تشییع و تدفین امام شهید در مشهد، تنها پایان یک حیات پرشکوه نیست؛ می تواند آغاز یک دوره تازه در معناسازی هنری باشد. هنر اگر وظیفه خود را درست بشناسد، این سوگ را به حافظه، این حافظه را به هویت و این هویت را به نیرویی برای آینده تمدنی امت، تبدیل خواهد کرد.

قانون جذب

«بدنام»، با وجود نقص های آشکارش، نظر طیف متنوعی از مخاطبان را جلب کرده است



محمد عنبرسوز شبکه نمایش خانگی در سال های اخیر، توانسته است جایگاهش را به عنوان یکی از سکوهای پرمخاطب تولید و عرضه محتوای نمایشی تثبیت کند. اما در میان تولیدات این رسانه، نمونه های نسبتاً پرتعدادی از آثار پرهزینه، ستاره محور و بهره مند از تبلیغات گسترده نیز به چشم می خورند که غالباً از جلب رضایت مخاطبان، عاجز می مانند. تجربه سال های اخیر نشان داده است که صرف به کارگیری ستاره های سینمایی یا تبلیغات گسترده در سطح شهر و صفحات مجازی، تضمینی برای تبدیل شدن یک سریال به پدیده ای فراگیر نیست. در چنین وضعیتی، سریال جدید حامد عنقا که کارگردانی آن برعهده احسان سجادی حسینی است، در برقراری ارتباط گسترده با عموم مردم، موفق تر از سایر محصولات پلتفرمی ظاهر شده است.

- افزایش مداوم حرارت

«بدنام»، در دو ماه اخیر، مشخصاً پرمخاطب ترین سریال نمایش خانگی بوده است و مهم ترین علت موفقیت و فراگیری این اثر نزد عموم را باید در روند روایت و کیفیت فیلم نامه آن جست وجو کرد. ماجرا از این قرار است که در سال های اخیر، تعداد قابل توجهی از محصولات نمایش خانگی، با وجود متصل کردن یک قلاب محکم به قلب مخاطب در قسمت نخست، خیلی زود دچار افت و فرسایش شده و ریزش مخاطبان را تجربه کرده اند. فرمول ایجاد کنجکاوی و طراحی یک موقعیت نفس گیر در قسمت اول از یک سریال پلتفرمی، غالباً خیلی زود رو به زوال می رود و کار چنان کشدار می شود که بیننده، عطای تماشای ادامه سریال را به لقایش می بخشد. «بدنام»، اما، دست کم تا اینجا یی کار و پس از انتشار دوازده قسمت، توانسته است روی یک شیب صعودی معقول، حرکت کند و خودش را از نوسان دور نگه دارد.

- دوئل های مرگ بار

نخستین سکانس از قسمت هشتم «بدنام»، حاوی اولین رویارویی ملتهب این سریال بود؛ چیزی که بیننده، از همان قسمت نخست، برایش آماده شده بود. این قبیل تنش ها، به شکل متوازنی در این چهار قسمت اخیر، توزیع شدند و در پایان قسمت دوازدهم به سکانس مواجهه پیدا و ابراهیم رسیدند. این اتفاق، بدون دخیل شدن خرده پیرنگ های نامرتبط، آب بستن و پر حرفی، رقم می خورد و هر تنش مهمی در این اثر، نوید تقابل های بعدی را به مخاطب می دهد. در واقع، هر سکانس متشنج حاوی دوئل ها، به نوعی پیش غذای سکانس های به مراتب پرتنش تر در قسمت های آتی محسوب می شود و مخاطب را به دنبال کردن ادامه این ماجرا، بیش از پیش، ترغیب می کند.

- ناسازگاری رایویی

اما سریال «بدنام»، با وجود جذابیت های ریزودرشتی که آن را پرمخاطب کرده است، از حفره های رایویی و شخصیت پردازی نیز مصون نیست. این مجموعه که در ظاهر از ساختاری منسجم و طراحی تولید حساب شده برخوردار است، در لایه های زیرین روایت، از مسئله ای بنیادی رنج می برد که به تدریج منطق درام را دچار اختلال می کند؛ مسئله ای که بیش از هر چیز، به نحوه بازنمایی طبقات اجتماعی و درهم آمیختگی ناموزون سبک های زیستی شخصیت ها بازمی گردد. در مرکز این روایت، دو شخصیت اصلی قرار دارند که از نظر پیشینه و موقعیت اجتماعی، آشکارا به طبقه ای فرادست و مرفه تعلق دارند. اسماعیل، در جایگاه یک «آقا زاده»، با همه نشانه های زیست طبقه بالا تعریف می شود؛ از دسترسی های اقتصادی گرفته تا نوع مواجهه اش با قدرت و ساختار خانوادگی. در سوی دیگر، پیدا نیز به عنوان رتی حدوداً سی ساله، در موقعیتی ترسیم می شود که به وضوح در مناسبات اجتماعی و رفتاری طبقه سرمایه دار، هضم شده و با منطق زیست این طبقه، خو گرفته است.

مشکل اما، از جایی آشکار می شود که همین دو شخصیت، در سلوک رفتاری و کیفیت مواجهه با جهان پیرامونشان، به گونه ای بازنمایی می شوند که بیش از آنکه یادآور طبقه فرادست باشند، به الگوهای رفتاری طبقه متوسط و سبک زندگی نوجوانان یا جوانان دانشجو، نزدیک می شوند.

این دیواری رفتاری، یکی از آسیب های جدی «بدنام»، در سطح شخصیت پردازی است؛ شخصیتی هایی که از یک سو در قاب زندگی لوکس و اشرافی تعریف شده اند و از سوی دیگر در منطق گفتار و رفتار، دارای نوعی زلایت و سادگی افراطی هستند که با موقعیت اجتماعی شان همخوانی ندارد. نتیجه این ناهمگونی، شکل گیری نوعی بی تعادلی در روایت است که اجازه نمی دهد مخاطب به درکی یکپارچه از هویت اجتماعی کاراکترها برسد.

- تجربیات رسوب کرده

«بدنام»، به عنوان سریالی که در قالب های قابل حدس و عامه پسند نسل جوان تولید شده، از موهبت بازی حسن پورشیرازی، بازیگری که در سال های اخیر یک قالب نسبتاً مشابه را بارها تکرار کرده، برخوردار است. پورشیرازی، با تجربه ای ممتد و درکی دقیق از مختصات آنتاگونیست مرد سالار، مهم ترین موتور محرک درام سریال حامد عنقاست و به خوبی بار روایت را به دوش می کشد، با این حال ستایش رجایی نیا و سینا مهراد، نمی توانند از این فرصت طلایی استفاده کنند و اتفاقی ویژه را در کارنامه هنری خود به ثبت برسانند.

شماره ۶۲مجله «فیلم امروز» منتشر شد

«در انتهای شب»؛ انتخاب اول منتقدان یک نشریه سینمایی

خادم! شصت ودومین شماره مجله «فیلم امروز» با پرونده ای درباره رونق سریال سازی در دهه گذشته و همچنین معرفی بهترین سریال های شبکه نمایش خانگی، به انتخاب منتقدان مجله، منتشر شده است.
سریال تحسین شده «در انتهای شب»، انتخاب اول چهل نویسنده و منتقد «فیلم امروز» در نظرخواهی بهترین های شبکه نمایش خانگی است که در کنار چند سریال محبوب دیگر، با امتیازهای نزدیک، در صدر فهرست برترین سریال های دو دهه اخیر قرار گرفت.
گفت وگوی جواد طوسی با آیدا پناهنده، کارگردان این سریال، با موضوع «از زن ها نباید اسطوره قدیس ساخت» در این شماره منتشر شده است. «در انتهای شب»، مینی سریالی ثه قسمتی است که نخستین قسمت آن در خرداد ۱۴۰۲ منتشر شد. پارسا پیروزفر و هدی زین العابدین نقش های اصلی این سریال درام خانوادگی را بازی می کنند؛ زوجی که رابطه شان دچار سردی شده و مسائل اقتصادی مهم ترین دلیل آن است.
گفت وگو با رضا کیانیان با موضوع «آموزش بازیگری و آژانس بازیگریایی، نیاز صنعت سرگرمی است»، از دیگر مطالب مهم این شماره از «فیلم امروز» است.

شصت ودومین شماره «فیلم امروز» با قیمت ۶۰۰ هزار تومان منتشر شده است.